افزایش و بهبود بهره وری، یک وظیفه ملی

رهبر معظم انقلاب،در یکی از بیانات اخیرشان، به لزوم افزایش بهره‏وری و کار و تلاش بیشتر برای‏ بهبود کمی و کیفی تولیدات جامعه بعنوان یک‏ اصل اساسی برای پیشرفت و غلبه بر عقب‏ماندگی‏ قرون و اعصار،تأکید فرموند.

بدنبال این فرمایشات یک سلسله سمینارها، سخنرانیها،مصاحبه‏های تلویزیونی و گفتارهای‏ رادیوئی برپا شد و انتشار یافت.طبیعی است که‏ موضوعی به این مهمی که آیندهء و سعادت و مجد و عظمت کشور ما بسته به آنست،نیاز به کار توجیهی و فرهنگی مداوم دارد زیرا که نسلهای‏ جدید دائما جانشین نسلهای کهن میشوند و جوانها احتیاج به آموزش پیوسته دارند.با اینهمه لحظه‏ای فراموش نکنیم که افزایش بهره‏وری‏ به کار و کوشش مداوم نیاز دارد و هر کار فرهنگی در این زمینه فقط میتواند مقدمه‏ای برای آماده‏سازی‏ ملی در جهت کار بیشتر با کیفیت برتر باشد.

شاید تصادفی نباشد که این رهنمودها هنگامی‏ ایراد شد که دولت نیز در حال تکمیل برنامه‏ تنظیم بازار و وارد کردن مسأله ارز و قاچاق در این برنامه بود.تردید نیست که در بلندمدت‏ برنامهء دولت وقتی موفق خواهد شد که نیازهای‏ اساسی مردم تأمین شود و کیفیت کالاهای ایرانی‏ چنان بالا رود که خریدار هرگز هوس نکند مشابه‏ خارجی آنرا خریداری کند.طبیعی است که‏ افزایش بهره‏وری علاوه براینکه ارزش افزوده‏ جامعه را بالا میبرد و بر توانگری ملی می‏افزاید، در عین حال ایجاد مشاغل اصلی یا جانبی تازه‏ای‏ را نیز در پی دارد که سبب توسعهء سطح اشتغال‏ میشود و میدانیم که اشتغال و از بین بردن‏ بیکاری،مؤثرترین وسیلهء توزیع عادلانه‏تر درآمدها در یک جامعه میشود و طبقه متوسط جامعه رشد میکند.رشد این طبقه در حکم‏ لنگرگاه ثبات سیاسی و اقتصادی جامعه میباشد.

در یک جمله حدمطلوب بهره‏وری اینست که‏ هرکس از نیروی کار خود به بهترین وضع و با بالاترین کیفیت استفاده کند.در این عبارت‏ «بهترین وضع»نکته ظریفی نهفته است و آن اینکه‏ ضمن بدست آوردن بهترین بهره‏وری،نیروی‏ کار ملی نباید زودتر از موعدمعین فرسوده شود.

بنابراین در افزایش بهره‏وری سلامت جسم و جان‏ و قدرت واقعی و مطلوب کار نیز مطرح است.

متأسفانه در کمتر مؤسسه خصوصی یا دولتی‏ در ایران کارها ازنظر کمیت و کیفیت،در ارتباط با کارگر یا کارمند مورد ارزیابی قرار گرفته است، در حالیکه مدیران برجسته‏ای هم داریم که شیوهء کارشان بر این اساس قرار دارد.یکی از این‏ مدیران برای نویسنده تعریف میکرد که در کارخانهء او سه عامل تعیین کنندهء دستمزد نهائی کارگر است.

نخست-مبلغ اندکی که بعنوان حداقل معیشت‏ کارکرد در برابر ساعات معین حضور در سرکار.

دوم-مبلغ نسبتا قابل توجهی برای تولید هر قطعه‏ایکه در روز میسازد یا مونتاژ میکند، براساس جدول از پیش تنظیم شده.

سوم-مبلغی برای هر قطعه تولیدی یا مونتاژ شده که با کیفیت برتر از استاندارد موردنظر کارخانه ساخته شده و یا سرهم‏بندی(مونتاژ) شده باشد.

طبعا چنین سیستمی به یک سازمان کنترل‏ کمیت و کیفیت کارآ نیاز دارد که که در کارخانه‏ مذکور این سازمان وجود دارد.متأسفانه نظیر چنین واحدهائی در کشور بسیار اندک است و باید از مدیرانی که در این راه تجربه دارند دعوت‏ بعمل آید تا آموزش دادن دیگران چنین شیوه‏ای‏ را تعمیم دهند.

ما اینک در عصر فراتر از استانداردهای‏ ISO 9000 قرار داریم.این استانداردها کیفیت تولید را مرحله به مرحله زیر نظر دارند تا آنجا که برخی‏ها از ISO 9000 و استانداردهای برتر بعدی آن بعنوان استاندارد برمبنای خطای صفر نام برده‏اند.

در حقیقت توجه به بهره‏وری با استفاده از شیوه خط زنجیر تولید که بنام مبتکر آن به‏تایلریسم‏ معروف شده وارد مسیر علمی گردید.در چنین‏ سیستمی خط زنجیر تولید چنان تنظیم میشود که‏ کسی فرصت غفلت کردن نیابد.البته برخی‏ها چنین شیوه‏ای را نوعی استثمار بی‏رحمانه‏ کارگران تلقی کردند و شاید دربادی امر نیز چنین بود،لیکن تکامل سیستم و تنظیم علمی‏ سرعت حرکت خط تولید براساس ساعات کمتر یا بیشتر خستگی کارگران،معایب کار را تا حد زیادی اصلاح رکد و باید گفت اتحادیه‏های‏ کارگری در دفاع از حقوق کارگران،در این زمینه‏ نقش مهمی داشتند که هم از خستگی بیش از حد و فرسودگی بیشترین کارگران جلوگیری مکرد و هم تولید را در سطح مطلوب قرار میداد. امروز کمتر واحد تولیدی صنعتی بزرگی را میتوان‏ یافت که از خط زنجیر تولید پیروی نکند.

اما روشهای جدید کنترل کیفیت چهارمرحله‏ کنترلی برخط زنجیر تولیدی افزوده است. این چهارمرحله عبارتند از:

1-کنترل کیفیت مواد خام مورد نیاز کارخانه‏ در هنگام خرید و در هنگام تحویل به اولین‏ مرحلهء تبدیل برای ساخت قطعات

2 و 3-کنترل هر قطعهء منفرد بلافاصله پس از ساخت یا نصب بر روی پانل(اگر قرار باشد مانند رادیو-تلویزیون-کامپیوتر و همانند آن،برروی‏ پانل نصب شودند،یا بعد از نصب برروی شاسی). زیرا تجربه آموخته است که کنترل مرحله‏به‏مرحله‏ بمراتب مؤثرتر و باصرفه‏تر از کنترل نهائی‏ محصول ساخته شده است که اگر دستگاه ساخته‏ شده کار نکند باید دستگاه را پیاده کرد و جزءبجزء را معاینه کرد تا عیب یافته و مرتفع شود که خود این امر گاه عیوب جدیدی را ایجاد میکند و فرآورده هم بهرحال بصورت تعمیری درمی‏آید.

4-آزمایش کارکرد نهائی دستگاه-که اگر مراحل قبلی بادقت صورت گرفته باشد در این‏ کنترل ضروری،کمتر اشکالی ممکن است بروز کند.بااینهمه این کنترل است که منجر به صدور گواهی صحت ساخت و ضمانتنامه از سوی کارخانهء سازنده میشود.

اما بهبود بهره‏وری نه از مراحل گفته شده‏ شروع میشود و نه به این مراحل ختم میگردد.

در حقیقت بهبود بهره‏وری را باید جزئی از کل سیستم اقتصادی یک کشور تلقی نمود.فرض‏ کنید مواد خام-ولو آنکه با بهترین کیفیت و عالیترین کنترل خریداری شده باشد-دیر به‏ کارخانه برسد و ذخیرهء احتیاطی نیز تمام شده‏ باشد.تولید به همان نسبت به تأخیر می‏افتد و بهره‏وری مفهوم خود را از دست میدهد تا چه‏ رسد به بهبود آن.برعکس هزینه‏های جاری و دستمزد کارگرانی که بعلت نداشتن مواد مورد نیاز کالائی تولید نکرده‏اند برجای میماند. یا فرض کنید خاموشی‏های مکرر در جریان برق روی‏ دهد،تولید متوقف میشود و اگر طولانی شود گاه ضررهای جبران‏ناپذیر یا بسیار سنگین ایجاد میکند مانند سرد شدن ناگهانی نوردهای گرم یا ماندن مواد فاسدشدنی در لوله‏های حامل که گاه‏ نیاز به بازشوئی را پیش می‏آورد که کاری پیچیده‏ و پرهزینه و وقت‏گیر است.

دشواریهای ارزشی و اعتباری،تشریفات‏ طولانی گشایش اعتبار-درست نبودن قانون کار بطوریکه کارفرما را در برابر کارگر بصورت عامل‏ بی‏اثر جلوه‏گر سازد و بسیاری مسائل اداری، تشریفاتی یا نقص در زیرساختهای اقتصادی‏ جامعه هر کدام به سهم خود در بهره‏وری اثرات‏ منفی برجای میگذارند.

از سوی دیگر دامنهء بهره‏وری تا بعد از فروش‏ نیز گسترش مییابد،زیرا کالا برای آن تولید میشود که مورد استفاده قرار بگیرد و باتوجه به عمر مفید کالا،تولیدکننده باید خدمات بعد از فروش‏ و قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز و موارد مصرفی‏ شدنی برای استفاده از کالا را فراهم سازد و سازمانی باید برای کنترل و نظارت و در صورت‏ لزوم تعقیب خاطی وجود داشته باشد.

بااینهمه گفته فوق نباید به این معنی تعبیر شود که تا همهء امور اقتصادی و اجتماعی و اداری‏ یک جامعه اصلاح نشود،بهبود بهره‏وری ممکن‏ نیست.بالاخره هر کاری باید از نقطه‏ای شروع‏ شود.اگر هرکس که کاری را انجام میدهد هر هفته یا هرماه کمی به کار خود بهبود بخشد یا بازده کارش را بالا ببرد یا جنس بهتری تولید کند و یا خدمت خود را سریعتر،بهتر و درصورت‏ امکان ارزانتر ارائه دهد نتیجتا کل جامعه‏ متحول میشود و همانطور که هر فساد،فساد دیگری‏ میزاید،هر بهبود نیز بهبود دیگری می‏آفریند.

اینک بیش از سخن گفتن یا بدنبال تشریفات‏ رفتن،وظیفه‏ای بردوش یکایک ما قرار دارد.

هر فرد از ما باید خود را موظف بدانیم و بهتر و بیشتر تولید کنیم.تا هم تورم را درهم بشکنیم، هم در قبال سفته‏بازان و محتکران بهتر بتوانیم‏ ایستادگی کنیم و هم جامعهء خود را آبادتر و پربارتر سازیم.